

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

سیدهاشم سدید  
۳۰ جنوری ۲۰۱۷

## برخی ابهامات را باید با استفاده از عقل و منطق حل کرد! بخش دوم

۳- به من می گوئید که اصلاح پذیر نیستم! آیا به گریبان خود گاهی نظر افکنده اید؟ من قیل از این که شما مقاله "فرق بین اسم و پسوند و..." را بنویسید، ماه ها قبل از آن، دقیق تر بنویسم: به تاریخ ۱۹۱۵/۱۲/۳۱، بیشتر از یک سال قبل، و بعد از آن چند بار دیگر به تلمیح و تلویح یادآور شده بودم که می خواهم دنبال مشاجره با شما را یله کنم. مشاجرات ما به مراحل بسیار ناگواری رسیده بود - بدون نتیجه. باید و بالاخره آن مناظره ها و مشاجره هائی که نتیجه ای از آن ها متصور نبود، قطع می شد. چرا شما باوجود چنین سابقه تلخی میان من و خود، با آن که من بار بار پایان بحث با شما را اعلام نموده بودم، دنبال بحث و مناظره با من را رها نمی کنید؟ خصلت کدام یک از ما نامیمون است؛ از من که خواستم و می خواهم با شما بحثی نداشته باشم، یا از شما که هر بار دنبال من و نوشته های من را گرفته و حق و ناحق چیزی نوشته می کنید؟ کدام یک خصلت نامیمون دارد؛ آقای "هاشمیان"؟؟ من اصلاً نمی خواهم با شما حرف و بحثی داشته باشم؛ زیرا نه شما اهل بحث کردن هستید و نه من شما را در آن حدی از دانائی و فهم می بینم که با شما بحث کنم - گذشته این که اصلاً نقد پذیر نیستید. لطفاً بیشتر از این من را به تو گفتمی و من گفتمی بدون نتیجه مجبور نسازید!

امروز نوشته جناب "کلیوال" صاحب را در دریچه نظریات پورتال افغان جرمن آنلاین خواندم، انسان خوش قلب و خیراندیشی هستند، ولی، از گذشته ها اگر صرف نظر کنیم که یافتن شروع بحث های ما دو نفر کار مشکلی ست، از ایشان خواهش دارم که از دو سه ماه به این طرف به نوشته های من و آقای "هاشمیان" نظری بیفکنند و ببینند که آیا من گاهی کوشش کرده ام که در بحث های شان مداخله کنم؟ نه! این آقای "هاشمیان" هستند که به دل خود بس نمی آیند و بالاخره با نوشتن مقاله "فرق بین اسم و پسوند..."، با این که من مطالب ضروری یاد شده ایشان را در نوشته ام بیان داشته بودم، به پای من پیچیده اند!

۴- اندرز دادن در قاموس من کار بدی نیست. آدم خیراندیش همیشه می کوشد که شری را بخواباند، خلاف انسان های بد اندیشی که مانند حیوانات آبیی که عادت به زیستن در آب های گندیده دارند، می خواهند در هوای آلوده مشاجره ها و بحث و جدل زندگی کنند! در اینجا یک حکایت به خاطر آمد که شاید بهتر باشد برای باز کردن چشم و گوش شما آن را نقل کنم:

خانمی سه ماه قبل دچار حمله قلبی شدیدی شد. داکتران نجاتش دادند. همه دوستان و اقارب و خویشاوندان از وی خواهش کردند که بعد از آن حمله قلبی سگرت را ترک کند، ولی او به هیچ صورت حاضر نبود حرفی کسی را بشنود، تا این که دخترک پنج ساله ای به او گفت: "بی بی جان، من می خواهم تو زنده بمانی. من نمی خواهم تو بمیری. سگرت ترا می کشد؛ آن را ترک کن و...!" خانم مذکور، بعد از شنیدن این سخنان معصومانه آن کودک سگرت را ترک کرد و تا حال، تقریباً سه ماه، دیگر سگرت را به لب نزده است!

اندرز دادن، یا حرفی خوب و سودمندی به کسی گفتن به بزرگی و کوچکی دو طرف از نظر سن تعلق ندارد. بعضی اوقات از انسان های کوچک و ظاهراً کم دان حرف هائی شنیده می شود، که از آدم های بزرگ و ظاهراً بسیار دان شنیده نمی شود!!

چه روز هائی بود آن دورانی که پیران نیک بخت و خوش قلب و با طبیعت و اخلاق و عادت پسندیده ما هم اندرز می دادند و هم دیگران را به اندرز دادن تشویق می کردند! دنیا چپه شده است. با این، شکایت داریم که چرا دنیا و مردم چنین خراب شده است!!!

۵- من در مورد مقبولیت کلمه دانشگاه، اگر صحبت نموده باشم، برای زبان دری صحبت کرده ام. این ترکیب، چون ترکیبی ست دری برای زبان دری هم مناسب است هم مقبول و هم تکمیل کننده! اما در کل، با این هم، چند بار با تأکید ابراز نموده ام که چون کلمه پوهنتون در کشور ما جا افتاده است، از جانبی برخی از انسان های بدبخت از هر فرصت و هر بهانه ای استفاده می کنند تا با دامن زدن هر کشیدگی وضع بحرانی کشور را بحرانی تر بسازند، نمی خواهم پوهنتون به دانشگاه یا کلمه دیگر تعویض شود.

بحث من بیشتر بر سر حقیقت و درستی ترکیب دانشگاه از نظر دستور زبان دری است؛ نه چیزی دیگر، ولی شما که تصمیم دارید حرف دیگران را بنابر دلایل خاصی نشنوید، آن را تحریف می کنید و می خواهید از یک طرف فضل فروشی کنید و از طرف دیگر یک عده را به ناحق علیه من بشورانید. این عادت هم عادت بدی ست. اگر این عادت را ترک کنید، خیلی از مشکلات شما و دیگران، از آن جمله مشکلات من و شما رفع خواهد شد.

۶- من باز هم می گویم که اعضای پشتو تولنه وقت و حامیان پر قدرت شان در این زمینه مرتکب اشتباه بزرگی شدند و با این اشتباه شان آزرده گی را در میان مردم ایجاد کردند که اینک به خصومت و دشمنی میان بخش هائی از مردم ما و سوءاستفاده بیگانگان از این آزرده گی تبدیل شده است؛ آزرده گی که متأسفانه روز به روز دامنه آن وسیع تر شده می رود، کشور ما را بیشتر از پیش ناآرام می سازد و مردم ما را کماکان از هم دور و دور تر می کند.

۷- نوشته می کنند: "بدون ذکر نام مقاله ای نوشتم..." این سخن من را به یاد نوشته ای که ماه قبل در دریچه نظریات پورتال افغان جرمن آنلاین نشر شده بود انداخت که اگر چه نظر دهنده نامی از من نبرده بودند، ولی با توضیح عبارات و جملاتی از یک نوشته من، مشخصاً نظریات من را نقد کرده بودند. به این فکر که اگر نامی از من نبرند، من متوجه نمی شوم که طی آن نوشته از من انتقاد به عمل آمده است.

شما هم مطالب یک نوشته مشخص من را نقد می کنید، و باز می نویسید من که از نویسنده نامی نبرده ام، چرا به جواب من نوشته می کنند و من را مورد سؤال قرار می دهند؟! فکر نمی کنید که این گونه اندیشیدن، استدلال و انتظار شما بسیار بچگانه است؟

۷- شما بی جهت موضوع کاملاً روشنی را اینقدر بزرگ می کنید! فرقی که میان پوهنتون و دانشگاه وجود دارد تنها این است که یکی "پشتو" است و دیگری "دری/فارسی"، از نظر لفظ که صورت یک شیء است؛ فرقی مربوط به لفظ است؛ نه فرق معنایی! در عمل هر دو برای رسیدن به یک هدف، در شاخه های متعدد و مشخص، پوهنخی و دانشکده،

که تنها نام های شان فرق دارند، تأسیس و تشکیل می شوند و در هر دو اسناد و مدارک همسان و همشان، بعد از ختم تحصیل به محصلان تفویض می گردد. انجینر سرک سازی که از پوهنتون آلاسکا یا مسکو فارغ می شود، قاعدتاً همان دروسی را می خواند و می آموزد که یک انجینر سرک سازی در پوهنتون کابل می خواند. شاید فرقی در نوع کار، چیرگی و احاطه استادان بر دروس و امکانات مالی و وسائل تدریس و صنف و میز و چوکی و یک تعداد چیز های دیگر این یا آن پوهنتون وجود داشته باشد، اما اگر فکر کنیم که از نظر اعتبار تحصیلی و فنون و دانش و مهارت های لازم برای کسب این مسلک میان این سه پوهنتون یا سائر پوهنتون ها در جهان فرقی وجود دارد، این فکر کاملاً باطل است. ما داکتران طب - به طور مثال - در همین المان داریم، شما در امریکا، که دکترای شان را از پوهنتون کابل گرفته اند، اما در اینجا، چون اسناد تحصیلی شان از سوی مراجع مسؤول المان به رسمیت شناخته شده است، مصروف کار و طبابت هستند. اگر تفاوتی بین دروس پوهنتون کابل و دروس یونیورسیتیت المان برای کسب دانش لازم وجود می داشت، غیر از تفاوت در نام، اسناد تحصیلی این داکتران هرگز در المان - یا در امریکای شما - به رسمیت شناخته نمی شد و به آن ها اجازه کار نمی دادند.

۸- من به تبحر و دانش کسانی مانند دکتر "معین"، "انوری"، "عمید" و "دهخدا" اعتقاد دارم، ولی منکر این حقیقت نیستم که آن ها نیز، مانند هر انسانی نمی توانند کامل باشند و هیچ اشتباهی نکنند. من در جایی در یکی از همین مقاله های جدیدم در دو مورد مشخص به نظریات این دو شخصیت فرهنگی ایران نیز انگشت انتقاد گذاشته ام. این طور نیست که من خلاف حکم اخلاق در بست، مانند دیگران تنها بدی ها یا خوبی ها را ببینم و تعریف کنم. به این امر نیز که ایرانیان در زمینه های مختلف فرهنگی زیادتر از ما افغان ها کار نموده اند، چون واقعیت محض است، باور دارم. این اعتقاد و ایمان از شرافت، خصلت واقع بینانه و صفت حق و حقیقت پذیری من سر چشمه می گیرد؛ منی که می خواهم از تعصب و جهل خود را دور نگه دارم و ندای وجدان خویش را نشنیده نگذارم و ننگرم. یکی از خوبی های دیگر من این است که من هیچ وقت مسأله سیاست را با فرهنگ یکی نمی سازم! سیاستمداران ایران در بسا موارد به ما جفاء کرده و جفاء می کنند، ولی انصاف نیست که ما درد یکی را از دیگری بکشیم!!

گذشته از این، اگر من بیشتر از پنج دهه از تألیفات دکتر "معین" یا "دهخدا" و کسانی دیگر، مانند این ها استفاده نموده فیض برده ام یا هنوز هم استفاده می کنم و فیض می برم، من افغان، شما، آقای "هاشمیان" به عنوان یک استاد زبان و ادبیات و زبان شناس، پیش از این که من را ملامت کنید، باید خود و امثال خود را ملامت کنید و از شرم آب شوید و بیشتر از این روی تان را به روی مردمی با فرهنگ و کتاب خوان و تشنه علم و دانش نزنید؛ زیرا اگر شما و امثال شما، در کشور تان و در برابر مردم احساس مسؤلیت می کردید و چند اثری - حال با ارزش یا بی ارزش - تألیف می نمودید یا می نوشتید یا ترجمه می کردید، من و امثال من، که تشنه دانستن بودیم هیچ وقت به آثار تدوین و تألیف یا ترجمه شده توسط ایرانیان یا سائر بیگانگان مراجعه نمی کردیم.

منی خواهم از سال های چهل تا هشتاد میلادی حرف بزنم، در همین سال ۲۰۱۷ شما یک لغتنامه جامع دری یا پشتو به من نشان بدهید که توسط یکی از استادان از دماغ فیل افتاده ای مانند شما تهیه شده باشد!

غیر از کتاب های درسی طلاب معارف و منسوبین اردو، از طلاب و محصل گرفته تا صاحب منصبان اردو، یک یا دو صد عنوان کتابی را به من نشان بدهید که در افغانستان و توسط استادانی مانند شما نوشته و تألیف و ترجمه شده باشد. چه می کردیم، اگر از همان کتاب های ایرانی تغذیه نمی کردیم؟! یا چه کنیم، اگر فعلاً استفاده نکنیم؟ گفتن گپ مفت بسیار آسان است؛ آقای "هاشمیان".

دوستی از شما قصه کرد که می خواستید کتابی را برایش تحفه بدهید. می گوید وقتی کتاب را گرفتم، برای آشنائی اجمالی به ورق زدن آن پرداختم. در جایی از کتاب چشمم به کلمات "جسد انسان" افتاد. وقتی بیشتر رفتم، دیدم سخن از انسان زنده ای در میان است. اگر مرده می بود، حرفی نبود؛ زیرا لفظ جسد قاعداً برای انسان مرده به کار می رود - گاهی هم برای حیوان مرده، مانند لاش یا لاشه - ولی آقای "هاشمیان" در آن جا از بدن یا اندام انسان زنده ای حرف می زدند. خیلی تعجب کردم! با کنایه از آقای "هاشمیان" پرسیدم: داکتر صاحب، فکر می کنم مطالعات شما بیشتر به زبان انگلیسی است. جواب آقای "هاشمیان" با تبختر و تفرعن این بود: بلی، من همیشه کتاب هائی را مطالعه می کنم که به زبان انگلیسی نوشته شده باشند.

دو موضوع این دوست را بسیار متعجب ساخته بود: یکی این که شما هیچ فکر نکردید که چرا او از شما پرسید که شما مطالعات تان را به زبان انگلیسی می کنید؟ چطور این مسأله به ذهن او خطور کرد؟ از کجا به این مطلب پی برد؟ آیا بدون دلیل و بدون مقدمه و دفعتاً کسی چنین سؤالی را از کسی می کند؟ و... دوم این که کلمه جسد را کدام خانه پر پلویی برای انسان زنده به کار می برد؟

به همین ارتباط چیزی که من می خواهم از شما بدانم این است که چرا شما کتاب ها را به زبان خود (زبان دری افغانی) مطالعه نمی کنید؟ جواب روشن است؛ چون در کشور ما و به زبان دری کتاب های وزین و عمیق و تحقیقی - تحلیلی - سیاسی - اجتماعی - فلسفی و... متأسفانه وجود ندارد. استادان و داکتران و زبان شناسان ما به همین خوش بودند، و هستند که ما استاد و داکتر و زبان شناس هستیم. به نام خوش بودند و هستند! تا امروز که کسانی مانند آقای "زمانی" و آقای "کاظم" و یک تعداد اشخاص دیگر در عرصه تاریخ کشور این کمبود را احساس کردند و مسؤولانه قلم به دست گرفتند، با آن که وظیفه شان از نظر مسلک تاریخ نویسی نیست!

از شما سؤال می کنم که شما به عنوان یک زبان شناس چند عنوان کتاب در این زمینه نوشته کرده اید؟ ناراحتی من از شما این است که به جای پاچه این و آن را گرفتن و روز تان را به نظر دادن پیرامون این یا آن نظر در دریچه نظریات پورتال افغان جرمن آنلین، که گاه اصلاً ارزش نظر دادن را ندارند، و نوشتن مقالات بی محتوا من حیث یک استاد و زبان شناس - آن گونه که خود ادعا می کنید - به تهیه یک یا دو اثر مورد نیاز و جاندار و معتبر در زمینه ای که بیشتر تخصص دارید، پردازید! چرا این کار را نمی کنید - و تا حال نکرده اید - باوجود داشتن توان جسمی در نود و سه سالگی؟ چون توان آن را از نظر احاطه به مطلب ندارید! اگر دارید، بفروشانید؛ این گز و این هم میدان!!

به هر حال؛ استاد به نوشته ها یا کتاب های ایرانیان از روی دوستی و محبت با کس یا کسانی نیست؛ یا از روی مخالفت یا دشمنی نسبت با کس یا کسان دیگری. این که می گویند من اولین افغانی هستم که چنین چیزی را به زبان می آورم، اگر چه این سخن درست نیست، زیرا انسان های زیادی هستند که مسؤولانه و از روی شرافت واقعیت ها را نادیده نمی گیرند، من به خود می بالم که رها از تعصب کور و شرم آور آن چه را که حق و حقیقت است، می گویم (همان طور که به کرات بدش را هم گفته ام - به نوشته های انتقادی من در مورد ایران و ایرانیان مراجعه شود، خویش را هم می گویم)، بدون این که مناسبات وطنی و خونی و قومی و... من را از جاده شرافت و انصاف و انسانیت بیرون کند!!

علم و دانش و هنر به نظر من نه مرز دارد و نه سرحد می شناسد؛ آقای "هاشمیان"! به پیامبری که او را پیامبر و جد خود می نامی - بدون این که به گپ هایش عمل کنی - گوش بده که مردمان عرب را تشویق می کرد که علم بیاموزند، حتی اگر از چین باشد!!

شما "معین" و "دهخدا" و... را ولی نعمتان من می خوانید. من وطن فروش نیستم. و مانند وطن فروشان به نام وطن و مردم و دین هیچ وقت از این مرجع و کشور یا آن مرجع و کشور، بعضاً با بافتن دروغ های شاخ دار و فریب محصلان و استادان پوهنتون ها و دیگر علاقه مندان به تاریخ و فرهنگ افغانان، پول دریافت نمی کنم و هزار ها دالر را با شاخی به دست باد غارتگر نمی سپارم و به این یا آن نام سرهیچ و یوچ هزار ها دالر باد آورده را شرط بندی نمی کنم! این

### همه پول های کلان از کجا می آیند؟؟؟

به عقیده من شریف ترین عمل انسانی گفتن حق و حقیقت است؛ و پست ترین کار ها تاپه زدن به مردمان شریف و بی تقصیر و پاک از آلودگی ها!

خصلت "تاپه زدن" متأسفانه در میان برخی از افغان هائی که در بحث های استدلالی کم می آورند، همیشه وجود داشته و در آینده هم، تا زمانی که شخصیت این افغان ها از نظر اخلاقی تغییر مثبت نکند، وجود خواهد داشت.

این عمل مذموم یکی از موانع عمده بر سر راه رشد فرهنگی - فکری - اخلاقی و سیاسی ما می شوند و افکار ما را به مسائل غیر ضروری و مخرب منحرف می کنند؛ به جای تمرکز بر موضوعات سازنده و مثمر! و شما، آقای "هاشمیان"؛ متأسفانه یکی از همین شخصیت هائی هستید که تاپه در دست گاهی به این انسان شریف تاپه می زیند و گاهی به آن. چرا؟ چون مریض و از خود راضی هستید و غیر از خود تاب و توان دیدن دیگران را ندارید!

۹- جای بسیار تعجب است که آقای "هاشمیان"، مرحوم "دهخدا" و مرحوم "معین" را دانشمندان "قرن فرنی" می خوانند، ولی خود از مرحوم "نگهت سعیدی" مثال آورده او و کار های او را، هر چند تفاوتی زیادی میان دوران زندگی و فعالیت های فرهنگی مرحوم "دهخدا" و مرحوم "نگهت" موجود نیست، معتبر و معاصر می دانند.

شاید ایشان نمی دانند که بین طبع اول و کامل لغتنامه دهخدا و طبع کتاب "دستور معاصر زبان دری" نوشته مرحوم "نسیم نگهت" بیست و چهار سال فرق است! لغتنامه دهخدا در سال ۱۳۲۴ - و طوری که آقای هاشمیان می نویسند، کتاب مرحوم "نگهت" در سال ۱۳۴۸ به طبع رسیده است. چگونه ممکن است که با تفاوت ۲۴ سال، یک چهارم یک قرن، یکی در قرن فرنی زندگی کند و گفته هایش مطرود و منسوخ شمرده شود و دیگری در زمانی که "پسا مدرن" خوانده می شود!؟

جواب این سؤال این است: دشمنی افراطی و توأم با عصبیت زبانی - قومی با یکی، و دوستی از حد و اندازه گذشته با دیگری، چون این یکی فعلاً طرف تأیید آقای "هاشمیان" قرار دارند و آقای "هاشمیان" از روی کتاب ایشان مصروف تهیه یک لغتنامه می باشند و از نظریات شان برای به کرسی نشاندن حرف های خود استفاده می کند و باید او و دانش او را مورد حمایت قرار بدهند تا توانسته باشند ادعا های خود را نیز به کرسی بنشانند و آن یکی بیگانه ای که، باوجود عمری خدمت به زبان، مبارزه علیه اسبنداد و بی عدالتی، کار فرهنگی و مطبوعاتی و داشتن فکر روشن مورد غضب کوردلان مالامال از تعصب قرار دارد؛ کوردلان متعصبی که آقای "هاشمیان" به حمایت شان سخت محتاج هستند!

اگر "دهخدا" و "معین" با ۲۴ سال تفاوت زمانی با مرحوم "نگهت"، مربوط به قرن فرنی پنداشته می شوند، خود آقای "هاشمیان" که ۹۳ سال پیش به دنیا آمده اند به کدام قرن تعلق دارند!؟

۱۰- من با شما یا با مرحوم مغفور آقای "نگهت" نه کدام پدرکشی دارم و نه کدام دعوائی بر سر زمین و پلوان. نقد من از تعریف ناقص اسم است که آقای "نگهت" نموده و شما آن را به عنوان یک سند معتبر ارائه کرده اید. شما می فرمائید وجه مشخصه اسم فاعل بودن آن است. من می پرسم کابل اسم است یا نه؟! آیا کابل گاهی و در کدام جمله ای موقف فاعل را اختیار کرده است؟ من چنین سؤالی را قبلاً نیز با لحن دیگری از شما پرسیده ام؛ یا چنین موضوعی را برای

شما بیان داشته ام. پس چرا شما کابل یا هرات و غزنی و قندهار و... را اسم می خوانید؟ آیا این تصمیم شما خلاف آن تعریف، که شما از مرحوم "نگهت" نقل می کنید، نیست؟ بلی، کابل اسم است، چون مکانی ست که می تواند کاری بر آن واقع شود؛ مثال: تمام شهر کابل در جنگ های کور به اصطلاح مجاهدین خراب شد؛ اما موقف فاعل را ندارند!

باقی دارد

۲۰۱۷/۰۱/۲۹